

شبگیر: سحر گاه، پیش از صبح / برنشستن: سوار شدن کران: کنار، ساحل / یوز: یوزپلنگ، جانور شکاری، کوچک تر از پلنگ
که با آن به شکار اهو و مانند آن میروند. / حشم: خدمتکاران / ندیم: همنشین، همدم مطرب: آواز خوان، نوازنده /
چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر / شرع: سایه بان، خیمه / قضا: تقدیر، سرنوشت / ناو: کشتی، به ویژه کشتی دری
تجهیزات جنگی / افکار: مجروح، خسته / دوال: چرم و پوست، یک دوال: یک لایه، یک پاره / ایزد: خدا، آفریدگار
سور: جشن / کوشک: ساختمانی بلند، قصر، کاخ صعب: دشوار، سخت / مقرون: پیوسته، همراه / توفیق: مهر یا امضای پادشاهان
و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه : توفیق کردن: مهر زدن یا امضا کردن / موکد: تاکید شده، استوار /
مبشر: نوید دهنده، مژده رسان / سرسام: تورم سر و مغز و پرده های ان یکی از نشانه های ان هذیان بوده است / نکت: نکته
ها / محبوب: پنهان، مستور، پوشیده / اطبا: جمع طبیب، پزشکان / عارضه: حادثه، بیماری / کراهیت: ناپسندی / فرود
سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند
و خدمتگزاران / خیر خیر: سریع، سرسری / مخنقه: گردن بند / درست: تندرست، سالم / علت: بیماری / زایل شدن: نابود
شدن، برطرف شدن / عزوجل: عزیز است و بزرگ و ارجمند / همایون: خجسته، مبارک، نیک بخت / گسیل
کردن: فرستادن، روانه کردن / کافی: با کفایت، لایق، کارآمد / نماز پیشین: نماز ظهر / مهمات: کارهای مهم و خطیر / فارغ
شدن: آسوده شدن از کار / خیل تاش: هریک از سپاهیان که از یک دسته باشند / رقع: رقع، نامه
کوتاه، یادداشت / زر پاره: قراضه و خرده زر، زر سکه شده / غزو: جنگ کردن با کفار / گداختن: ذوب کردن / بی شبهت: بی
تردید، بی شک / ضیعت: زمین زراعتی، ضیعتک: زمین زراعتی کوچک / فراخ تر: آسوده تر، راحت تر / لختی: اندکی /
صلت: انعام، پاداش، جایزه / در بایست: نیاز، ضرورت / وزر: بارسنگین، در اینجا بار گناه / وبال: سختی و عذاب، گناه سبحان
الله: پاک و منزله است خدا (برای بیان شگفتی به کار می رود، معادل «شگفتا») / ستدن: ستاندن، دریافت کردن /

الله در کما: خداوند شما را خیر بسیار دهد

برخی از نکات زبانی و ادبی و مفهومی این درس

آب مجازا رود هیرمند / تیره شدن کنایه از از بین رفتن / از آن جهان آمده کنایه از از مرگ نجات یافته / فعل نبشته
آمد فعل مجهول (نوشته شد) / فعل گسیل کرده شود مجهول (فرستاده شود) / داده آید مجهول (داده شود) / قلم در نهادن
کنایه از شروع به نوشتن کردن / شمشیر مجازا جنگ و مبارزه / حطام استعاره از مال بی ارزش دنیا از مفاهیم کلی این
درس این است ترس از حساب و کتاب روز قیامت داشته باشیم و در این دنیا از خودمان حساب بکشیم.

شعر خوانی: زاغ و کبک

معنی کلمات:

فراغ: آسایش اسودگی / راغ: دامنه سبز کوه، صحرا / روضه: باغ، گلزار / فیروزه فام: به ننگ فیروزه، فیروزه رنگ
خطوات: جمع خطوه، گام ها، قدم ها / متقارب: نزدیک به هم، در کنار هم مرغزار: سبزه زار، زمینی که دارای سبزه و گل های
خودرو است / غرامت زده: تاوان زده، پشیمان، کسی که غرامت کشد.

توضیح ابیات

زاغی از انجا که فراغی گزید / رخت خود از باغ به راغی کشید
قلمرو ادبی: جناس دارد / رخت کشیدن کنایه از کوچ کردن / بیت تشخیص دارد.

دید یکی عرصه به دامان کوه / عرضه ده مخزن پنهان کوه

قلمرو ادبی: دامان کوه اضافه استعاری

نادره کبکی به جمال تمام / شاهد ان روضه فیروزه فام

قلمرو ادبی: شاهد ایهام دارد.

هم حرکاتش متناسب به هم / هم خطواتش متقارب به هم

مفهوم: وصف راه رفتن کبک

باز کشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای

قلمرو ادبی: پای باز کشیدن کنایه از ترک کردن مفهوم: کورکورانه تقلید کردن

بر قدم او قدمی می کشید / وز قلم او رقمی می کشید

قلمرو ادبی: قدم کشیدن بر قدم کسی کنایه از تقلید کردن / رقم کشیدن از قلم کسی کنایه از تقلید کورکورانه

مفهوم: تقلید کورکورانه

عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته

قلمرو ادبی: خام بودن کنایه از بی تجربگی / از خامی خود سوختن پارادوکس / سوخته کنایه از زیان دیدن

مفهوم: آسیب دیدن از تقلید کورکورانه و همچنین بیت بعدی هم به همین مضمون است.